

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال ششم، شماره‌ی بیست و سوم، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۸-۱

مسأله‌ی اعتبار فرمان‌های آرامی شاهان هخامنشی در کتاب عزرا

حسین بادامچی*، کیان فروتن**

چکیده

در این مقاله، پس از معرفی آرا محققان عهد عتیق و اشاره به تشکیک درباره فرمان‌های آرامی شاهان هخامنشی در متن عزرا - نحμία؛ به عنوان مجعولاتی بر ساخته شده در دوران‌های بعدی، در صدد پاسخگویی به این پرسش‌ها هستیم که اصالت تاریخی این فرمان‌ها چگونه است؟ و دستورات شاهان هخامنشی، درباره‌ی امور دینی یهودیان به چه میزان واقعیت تاریخی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، این فرمان‌ها، به خصوص از لحاظ محتوا، با سایر اقدامات مشابه شاهان هخامنشی در سایر نقاط قلمروشان مقایسه شده و به این نتیجه می‌رسیم که شاهان هخامنشی از این نوع فرمان‌ها و دستورات درباره‌ی اتباع خود صادر می‌کردند. با وجود پذیرش کلی این احتمال، نباید تمام مطالب این نوشته‌ها را تاریخی تصور کنیم؛ بلکه لازم است به تأثیر مفاهیم و دیدگاه‌های خاصی که نویسنده‌ی اصلی روایت عزرا یا تدوین‌گران بعدی، خواهان انتقال آن بودند نیز توجه کرد.

واژه‌های کلیدی: هخامنشیان، یهودیان، فرمان‌های آرامی، سیاست دینی، عزرا، استوانه‌ی کورش، کتیبه‌ی بیستون، گاداتاس.

* استادیار تاریخ دانشگاه تهران. (hbadamchi@ut.ac.ir)

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران. (kiyan179@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۲۴ تاریخ تأیید: ۹۴/۰۶/۰۲

مقدمه

متن عزرا - نحما یکی از مهم‌ترین متون روایی- تاریخی عهد عتیق، برای بازسازی وضعیت یهودیان در دوران هخامنشی است.^۱ به همین دلیل، با مطالعه‌ی آن می‌توان به انعکاس‌هایی از نقش هخامنشیان در تجدید سامان امور دینی- اجتماعی یهودیان پی‌برد. یکی از نشانه‌های بارز حضور هخامنشیان در این متن، دستورهای شاهان این سلسله در مورد یهودیان و امور آنهاست که به جز یک مورد، همگی به زبان آرامی هستند و در میان روایت عبری متن، گنجانده شده‌اند. البته همه‌ی این نامه‌ها در متن عزرا موجود هستند و در آنها، شاهان هخامنشی مانند کورش (حک: ۵۵۸-۵۳۰ پ. م) پیشنهاد بازسازی دوباره‌ی معبد اورشلیم را مطرح می‌کنند و یا همچون داریوش اول (حک: ۵۲۲-۴۸۶ پ. م) و اردشیر اول (حک: ۴۶۵-۴۲۴ پ. م) پس از موانع ایجاد شده توسط دشمنان یهودیان و تحقیقات لازم، دوباره اجازه‌ی ساخت معبد را می‌دهند. بنابراین در متن، نقش شاهان هخامنشی در بازسازی معبد اورشلیم بسیار برجسته است، این در حالی است که می‌دانیم در سنت‌های خاورمیانه‌ی باستان بازسازی معابد یکی از مهم‌ترین کارهایی است که حاکمان اعم از بیگانه یا بومی برای جلب وفاداری تابعان خود انجام می‌دادند.^۲

حضور این نامه‌ها در همه جای متن عزرا، باب‌های یک تا هفت، پراکنده است، از جمله در: نامه‌ی رحوم، معاون سلطنتی و شمشیری دبیر به اردشیر نامی (عزرا ۴: ۸-۲۲)، نامه‌ی تَنّی و مقامات دولتی مسئول در یهودیه و فلسطین خطاب به داریوش برای کسب دستور از وی درباره‌ی توقف یا ادامه‌ی کار ساخت معبد (عزرا ۵: ۷-۱۷)، یافتن نامه‌ی کورش در سالنامه‌ی موجود در اکباتان (عزرا ۶: ۳-۵)، فرمان داریوش مبنی بر اجازه‌ی از سرگیری کار متوقف شده ساخت معبد (عزرا ۶: ۶-۱۲) و سرانجام نامه‌ی اردشیر به عزرا برای اجرای «قانون خدا و شاه در یهودیه» (عزرا ۷: ۱۲-۲۶). در این نوشتار، فقط به بررسی فرمان‌های صادره از جانب شاهان - و نه زیردستان هخامنشی آنها- می‌پردازیم.

۱. تمام اشارات و نقل قول‌ها به متن عزرا - نحما برگرفته از ترجمه‌ی انگلیسی عهد عتیق (NRSV) است.

۲. حسین بادامچی و ایمان نوروزی، «تحلیل روایت یهودیان از بازسازی معبد یهودیه در عهد هخامنشیان»، مطالعات تاریخ فرهنگی، س ۳، ش ۱۱، بهار ۱۳۹۱، ص ۱۵.

مسأله‌ی اعتبار فرمان‌های آرامی شاهان هخامنشی در کتاب عزرا ۳

آرای متخصصان عهد عتیق در تفسیر فرمان‌های شاهانه

در قرن نوزدهم و بیستم، تحقیقات مربوط به متن عزرا - نحیما در زمینه‌ی اصالت یا عدم اصالت این نامه‌ها، بحث‌های فراوانی را شاهد بوده است. پرسش این است که آیا این فرمان‌ها و نامه‌ها واقعی و اصیل هستند؟ اگر هستند آیا همه‌ی آنها با تمام جزئیات‌شان این‌گونه‌اند یا بخش‌هایی از آنها ساخته‌ی دست تدوین‌گران بعدی است؟ اگر هیچ واقعیتی را در بردارند و تنها محصول دوران‌های متأخرتر هستند، علت حضور آنها در متن و آن هم به نام شاهان هخامنشی در چیست؟

از جمله دانشمندانی که موافق اصالت و درستی این نامه‌ها هستند، می‌توان از ادوارد مه‌یر آلمانی نام برد. وی از جمله پیشگامانی است که برای مطالعه‌ی متن عزرا - نحیما از بی‌توجهی متخصصان حوزه‌ی عهد عتیق به تاریخ هخامنشی گلایه می‌کند و خواهان گنجاندن تاریخ یهودیه در دوران‌های اولیه‌ی معبد دوم در چهارچوب گسترده‌تر تاریخ هخامنشی بود.^۱ وی در مورد اصالت یا عدم اصالت آن در نامه‌های منسوب به شاهان هخامنشی، معتقد به بررسی و ملاحظه‌ی رفتارهای شاهان هخامنشی نسبت به سایر اقوام تابعه است: «تا جایی که ما می‌دانیم و چنانچه شاهانی مانند کمبوجیه و داریوش در نوشته‌های مصری همانند خادمان صدیق خدایان بومی ظاهر می‌شوند و یا کورش در اعلامیه‌اش در مورد بابلیان خود را به عنوان پرستنده‌ی مشتاق مردوک و وی را همچون محبوبی معرفی می‌کند، روا نیست که کسی این دید را که یک شاه پارسی در قبال یهودیان نیز خودش را با چنین روشی معرفی بکند مورد انتقاد قرار دهد».^۲

از جمله مورخان جدیدتر، که شیوه‌ی او را در این زمینه سرلوحه کار خود قرار دادند، می‌توان از پیتر فری نام برد. وی با بررسی همه‌ی نمونه‌های دخالت شاهان هخامنشی در امور اقوام تابعه‌ی سراسر شاهنشاهی، معتقد به وجود سیستمی هماهنگ از دخالت در امور داخلی و عموماً دینی زیردستان توسط شاهان و کارگزاران آنان است که از آن تحت عنوان «نهاد مجوز سلطنتی»^۳ یاد می‌کند.^۴

1. Eduard Meyer, (1896), *Die Entstehung des Judentum: Eine Historische Untersuchung*, Halle: Max Niemeyer, p. 4.

2. Ibid., p. 64.

3. "The Institute of Imperial Authorization" or its German Equivalent "Die Institution der Reichsautorisation".

4. Peter Frei, (2001), "Persian Imperial Authorization: A Summary", In: *Persia and Torah, The Theory of Imperial Authorization of the Pentateuch*, Edited by James W. Watts, Atlanta: Society of Biblical Literature, pp. 5-40.

از سوی دیگر، تاری نیز که بر روی این «اسناد آرامی در متن عزرا»^۱ کار کرده است این نوشته‌ها و کل متن عزرا را اثری تألیف شده در دوران هلنیسم می‌داند و معتقد است که تهدید مرکزیت اورشلیم، به عنوان مرکز اصلی یهودیت، توسط مراکز دینی دیگر در مصر و سایر مهاجرنشین‌های یهودی در دوران تسلط یونانیان بر خاورمیانه سبب به وجود آمدن چنین ادبیاتی، که اورشلیم و بازسازی آن در مرکز وقایع است، شد.^۲ رهیافت تاری نسبت به اسناد آرامی موجود در متن عزرا، برگرفته از سبکی ادبی است که او علاوه بر نسبت دادن آن به همه‌ی متون یهودی هم‌زمان یا متاخرتر همچون دانیال و یا استر، آن را در آثار تاریخی مورخان یونانی همچون توسیدیدس نیز می‌بیند. در این سبک ادبی، هدف نویسنده یا تدوین‌گر از آوردن فرمان‌ها و سخنرانی‌ها ارائه‌ی نسخه‌ای اصلی از آنها نیست؛ بلکه وی با آفریدن و اضافه کردن آنها به متن خود، تنها در پی واقعی جلوه دادن و «مفرح کردن» روایت خود است.^۳

از کسانی که شیوه‌ی او را با اندکی تغییر ادامه داده‌اند می‌توان از جی. سی. اچ. لبرام نام برد که نامه‌های آرامی را محصول سده‌های سوم و دوم پیش از میلاد و عزرای بازتاب‌یافته در متن کنونی را بازسازی مؤلفی در قرن سوم می‌داند که با اهداف فرقه‌ای، چنین شخصیتی را خلق کرده است؛ در حالی که از عزرای واقعی قرن پنجم شناخت اندکی وجود دارد.^۴ اگر پیدایش روایت عزرا و نحما را محصول دوران هلنیسم بدانیم، این پرسش پیش می‌آید که چرا یهودیان در این داستان‌ها، هخامنشیان را وارد روایات خود کرده‌اند؟ لبرام این امر را نتیجه‌ی نفرت یهودیان از حاکمان یونانی می‌داند.^۵ موضعی میانه نیز توسط لستر گربه گرفته شده است. او متن فرمان اردشیر اول در باب ۷: ۱۲-۲۶ را به شکل امروزی آن، محصول دوران هخامنشی نمی‌داند. وی آن را جعلی محض توسط دبیران متن عزرا در

1. Aramaic Documents of Ezra Text.

2. Charles.C. Torrey, "The Aramaic Portions of Ezra", *The American Journal of Semitic Languages and Literature* Vol.24 (3), 1908, pp.209-281.

3. Ibid., pp. 215-220.

۴. ج. سی. اچ. لبرام، (۱۳۸۸)، «تاریخ شکل سنتی عزرا، و مسئله‌ی عزرای تاریخی»، در: تاریخ

هخامنشی، ج ۱، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ویراستار هلن سانسسی ویردنبرخ، تهران: توس، ص ۲۰۳-۱۹۹.

۵. همان، ص ۲۲۹.

مسأله‌ی اعتبار فرمان‌های آرامی شاهان هخامنشی در کتاب عزرا ۵

دوره‌های بعد و یا فرمانی که ریشه‌هایش در واقعیت است؛ اما بعدها توسط دبیران بعدی یهودی بر روی آن کار شده است در نظر می‌گیرد،^۱ و بررسی این اسناد آرامی را با اتکا محض بر متون یهودی کافی نمی‌داند و معتقد است که باید از کتیبه‌های پارسی، پاپيروس‌ها و سایر یافته‌های باستان‌شناسی نیز استفاده کرد.^۲

رهیافت به کار گرفته شده در بررسی مسئله‌ی اعتبار تاریخی این فرمان‌ها

شاهان هخامنشی درگیر در روند وقایع داستان عزرا، همان‌گونه که در مقدمه به آن اشاره شد، ظاهراً کورش دوم، داریوش اول و اردشیر اول هستند؛ اگرچه برخی از حضور داریوش دوم (حک: ۴۲۳-۴۰۴ پ.م) و اردشیر دوم (حک: ۴۰۴-۳۵۹ پ.م) نیز در متن سخن به میان آورده‌اند،^۳ اما مشکلات گاه‌شمارانه و تاریخی که این فرضیات به بار می‌آورد فراتر از آن است که این نظرات را بپذیریم.^۴ علاوه بر این، آنچه که مهم است نقش هخامنشیان در امور یهودیه‌ی قرن پنجم پ. م است، نه شناسایی هویت دقیق شاهان هخامنشی؛ زیرا حتی اگر اشاره به داریوش دوم و اردشیر دوم را در متن مسلم بدانیم آنها نیز در قبال یهودیان واکنشی مانند این سه تن داشتند.

تلاش شده است تا در بررسی اصالت نامه‌ها، از روش مورد حمایت مه‌یر در استفاده‌ی هم‌زمان از دیگر متون موجود در سراسر قلمرو هخامنشی پیروی شود و به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که آیا اساساً هخامنشیان چنین فرمان‌هایی را صادر می‌کردند که در آن بر بازسازی معابد و احیای امور دینی اقوام دیگر و یا معافیت مالیاتی تاکید می‌شد؛ به عبارت دیگر آیا آنها در امور دینی اقوام تابعه دخالت می‌کردند، که از آن معمولاً تحت عنوان سیاست دینی شاهان نام برده می‌شود؟ با پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان در مورد اصالت فرمان‌ها به صورت کلی نظر داد.

1. Lester L. Grabbe, (2001), "The Law of Moses in the Ezra Tradition: More Virtual than Real?" In: *Persia and Torah: The Theory of Imperial Authorization of the Pentateuch*, edited by James W. Watts, Atlanta: Society of Biblical Literature, p.112.

2. Idem, (1991), "Reconstructing History from the Book of Ezra", In: *Second Temple Studies: Persian Period*, edited by Philip R. Davies, Sheffield: Sheffield Academic Press, pp.103-104.

3. "The Aramaic Portions of Ezra", pp.209-210.

4. Sara Japhet, (1994), "Composition and Chronology in the Book of Ezra-Nehemiah", In: *Second Temple Studies: Temple Community in the Persian Period*, edited by Tamara C. Eskenazi and Kent H. Richards, Sheffield: Sheffield Academic Press, pp. 203-205.

به نظر می‌رسد که جدا کردن مرز امور دینی از سیاست در رفتار با اقوام تابعه در خاورمیانه‌ی باستان، غیرممکن بوده و شاهان ناچار به موضع‌گیری نسبت به خدایان اقوام زیرسلطه بودند. یک مورخ، به دلیل وجود دست‌کاری‌های دبیران بعدی متن عزرا و یا پیام‌ها و تبلیغات دینی موجود در نسخه‌ی اصلی ناچار به دادن فرضیه‌های کلی خواهد بود؛ زیرا مطمئناً این فرمان‌ها همه‌ی واقعیت تاریخی به صورت کامل را منعکس نمی‌کنند و باید به شباهت‌های محتوایی و ادبی آنها با سایر اسناد هخامنشی پرداخت. در پی شیوه‌ی ذکر شده، تلاش شده است تا فرمان‌های عبری و آرامی کورش در متن عزرا، با استوانه‌ی وی به مناسبت فتح بابل و سیاست‌های دینی وی در آنجا، فرمان داریوش در عزرا باب ۶ با کتیبه‌ی بیستون و همین طور با استوانه‌ی کورش و فرمان اردشیر در عزرا باب ۷ با نامه‌ی داریوش به گاداتاس مقایسه شود.

فرمان‌های کورش در عزرا، باب‌های ۱ و ۶ و استوانه‌ی وی در بابل

فرمان‌های منسوب به کورش درباره‌ی دستور او به بازگشت یهودیان به اورشلیم، ساخت دوباره‌ی معبد و بازگرداندن ظروف مقدس به معبد یهوه، در عزرا باب ۱: ۲-۴ و ۶: ۳-۵ آمده است. زبان اولی، عبری و دومی آرامی است. متن استوانه‌ی کورش در بابل نیز غالباً توصیف عنایات ویژه‌ی مردوک، خدای برتر بابلیان، به وی است که موجب پذیرش سلطه‌ی او بر بابل توسط روحانیون و مردم عادی آنجا می‌شود.^۱ همچنین کورش با تضمین صلح، برگرداندن مجسمه‌های خدایان به جایگاه درستشان که توسط نبونائید (حک: ۵۵۶-۵۳۹ پ.م)، آخرین شاه دوران بابلی جدید، به بابل آورده شده بودند^۲ و همچنین برگرداندن شکوه خدایان بابل و احیای فعالیت‌های ساختمانی در آنجا^۳ کمک‌های

۱. حسین بادامچی (۱۳۹۲)، *فرمان کورش بزرگ: ترجمه از زبان اکدی*، تهران: نگاه معاصر، ص ۱۳-۱۲؛

عبدالمجید ارفعی (۱۳۸۹)، *فرمان کورش بزرگ*، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۴۵-۵۱. برای جدیدترین ترجمه‌ی انگلیسی نک: Irving Finkel, (2013), "The Cyrus Cylinder: The Babylonian Perspective", In: *The Cyrus Cylinder: The King of Persia's Proclamation from Ancient Babylon*, edited by Irving Finkel, London: I.B.Tauris, pp. 4-7.

۲. همان، ص ۱۴-۱۵؛ ارفعی، ص ۴۶، ص ۵۰.

۳. همان، ص ۱۶-۱۵؛ ارفعی، ص ۵۱.

مسأله‌ی اعتبار فرمان‌های آرامی شاهان هخامنشی در کتاب عزرا ۷

مردوک را تلافی می‌کند. کسانی که معتقد به اصالت فرمان‌های عبری و آرامی کورش در عزرا باب‌های ۱ و ۶ هستند اغلب از مقایسه با استوانه حمایت می‌کنند. از جمله‌ی این افراد بیکرمان است که از طرفداران سرسخت اعتبار فرمان عبری کورش در آغاز متن عزرا است. وی فرمان آرامی عزرا باب ۶ را نامه‌ای دیوانی به خزانه‌داران سلطنتی می‌داند و فرمان عبری را نیز اعلامیه‌ای شاهانه در نظر می‌گیرد که توسط پیک‌هایی به صورت شفاهی و کتبی برای یهودیان سرتاسر قلمرواش فرستاده شده بود.^۱

عمده‌ترین اشکال در نظریه‌ی وی، پذیرش بی‌چون و چرای وثوق محتوای فرمان‌های کورش در متن عزرا است. در صورتی که بعید می‌نماید که کورش خود شخصاً در مقیاس و اندازه‌های ساخت معبد، آن‌گونه که در متن آمده است، دخالت داشته باشد و تنها می‌شود بر فرمانی کلی به بازگشت و احیای معبد تکیه کرد. گریه از مخالفان قیاس این فرمان‌ها با استوانه‌ی کورش است. به عقیده‌ی او چون استوانه حاوی تبلیغات سلطنتی مربوط به بابل است نمی‌توان از آن به عنوان سندی موثق در رابطه‌ی کورش با یهودیان استفاده کرد.^۲

وی همچنین قائل به وجود فرمانی عبری صادر شده توسط کورش نیست. از دلایل او می‌توان به وجود اصطلاحات خاص دین یهودی همچون «خدای آسمان»^۳ خطاب به یهوه، عبری بودن فرمان در حالی که هخامنشیان فرمان‌ها را به آرامی صادر می‌کردند و در آخر نبود یک سند واقعی مشابه اشاره کرد. وی همچنین شباهت‌های کلی میان استوانه و فرمان عبری را با پیروی از نظر کورت رد می‌کند.^۴ وجود اصطلاحات یهودی، به خودی خود موجب عدم اصالت فرمان‌ها نمی‌شود؛ زیرا در استوانه نیز کورش در چندین جا، از مردوک خدای بابلیان با القاب خاص وی همچون «پادشاه همه‌ی آسمان‌ها و زمین» یا «انلیل خدایان»^۵ نام می‌برد و همچنین شیوه‌ی ساخت و ترکیب این سند نیز تحت تأثیر

1. Elias J. Bickerman, "The Edict of Cyrus in Ezra 1", *Journal of Biblical Literature*, Vol. 65 (3), 1946, pp. 249-253.

2. God of Heaven Lester L. Grabbe, (2004), *A History of the Jews and Judaism in the Second Temple Period, Yehud: A History of the Persian Province of Judah*, London and New York: T&T Clark, p. 111.

3. God of Heaven

4. Lester L. Grabbe, (1998), *Ezra-Nehemiah*, London and New York: Routledge, pp. 123-125. And: *A History of the Jews and Judaism in the Second Temple Period, Yehud: A History of the Persian Province of Judah*, pp. 76-78.

5. فرمان کورش بزرگ: ترجمه از زبان اکدی، ص ۱۲-۱۱؛ فرمان کورش بزرگ، ص ۴۶، ۴۵.

ادبیات و چهارچوبه‌های بین‌النهرینی است.^۱ علاوه بر این، در نامه‌ی یدونیا، پیشوای یهودیان در الفانتین، به بیگویی حاکم یهودیه در زمان داریوش دوم نیز از یهوه با عنوان «خدای آسمان‌ها» یاد می‌شود.^۲

به‌طور کلی می‌توان گفت که هخامنشیان خدایان ملت‌ها را همان‌گونه که توسط خود پیروانشان نامیده می‌شدند مورد خطاب قرار می‌دادند.^۳ آرامی نبودن فرمان می‌تواند به این دلیل باشد که شاید با فرمانی شفاهی و خطاب به مردم طرف هستیم،^۴ که از اتفاق، توسط یهودیان در دوران‌های بعدی همچنان به صورت شفاهی حفظ شده است و جزئیات آن با اضافات بعدی تغییر یافته است. بنابراین، دلیل دیگر در آرامی نبودن فرمان، احتمالاً به خاطر ناآشنایی مردم عادی با زبان آرامی است، این ناآشنایی را می‌توان با اشاره‌ی موجود در نحما باب ۱۳: ۲۴ ثابت کرد که یهودیان در آن زمان هنوز به زبان عبری صحبت می‌کردند. از دلایل دیگر گریه نبود وجود سندی مشابه از کورش همچون فرمان عبری اوست و بنابراین مقایسه‌ی فرمان وی با استوانه را روا نمی‌داند. چون وی این شیوه‌ی خود را با تکیه بر نظر املی کورت اظهار می‌دارد؛ شایسته است که به بررسی نظر خود کورت در استفاده از استوانه‌ی کورش به عنوان سندی تأییدکننده‌ی فرمان‌های کورش در متن عزرا پرداخته شود.

موجی جدید در میان مورخان خاورمیانه باستان به وجود آمده که از سویی، خواهان قرار دادن استوانه‌ی کورش در زمینه و سنت تاریخی درست و زدودن شکوهمندسازی از آن و از سوی دیگر، در پی تصحیح تصویر رایج از آشوریان در تاریخ سنتی به عنوان حاکمانی فاقد تساهل مذهبی هستند.^۵ از این جمله، می‌توان از املی کورت نام برد. به

1. Amelie Kuhrt, "The Cyrus Cylinder and Achaemenid Imperial Policy", *Journal for the Study of the Old Testament*, Vol.25, 1983, pp. 83-97.

2. A. Cowley, (1923), *Aramaic Papyri of the Fifth Century B.C.*, Oxford: Clarendon Press, p. 120.

3. "The Edict of Cyrus in Ezra 1", pp. 256-258.

4. Ibid., pp. 252-253.

5. Robartus.J. Van der Spek, (2014), "Cyrus the Great, Exile and Foreign Gods: A Comparison of Assyrian and Persian Policies on Subject Nations", In: *Extraction and Control: Studies in Honor of Matthew W. Stolper*, edited by Wouter Henkelman, Charles Jones, Michael Kozuh, and Christopher Woods, Chicago: Oriental Institute of the University of Chicago, pp. 235-238.

مسأله‌ی اعتبار فرمان‌های آرامی شاهان هخامنشی در کتاب عزرا ۹

عقیده‌ی او کورش و اخلافش بر سنت‌های سیاسی رایج در بین‌النهرین تکیه داشتند؛^۱ و به تبع آن، استوانه‌ی کورش را سندی می‌داند که در راستای سایر متون مربوط به ساخت‌وساز سلطنتی در بین‌النهرین دوران آشوری و بابلی قرار داشت و جز این واقعیت که به دستور شاهی پارسی نوشته شده است هیچ عنصر ناآشنایی، آن را با نمونه‌های پیشین متمایز نمی‌کند. بنابراین این مدرک اگر حاوی اطلاعات تاریخی باشد تنها در چهارچوبه‌ی بین‌النهرین قابل ردیابی خواهد بود.^۲ مشکل ما با نظر او در پیروی احتمالی هخامنشیان از آشوریان در زمینه‌های گوناگون و از جمله در سیاست مذهبی نیست؛ بلکه با این عقیده‌ی او است که احیای دین مردوک، دوباره ساختن معابد خدایان و بازگرداندن مردم مختلف به شهرهایشان را تنها مختص سیاست‌های کورش در بابل و مناطق اطراف آن می‌داند و دلیل عدم به‌کارگیری آن در سایر نقاط همچون اورشلیم را محدودیت‌های اقتصادی می‌داند، که با این حاتم بخشی‌های شاهانه برای وی و سایر شاهان هخامنشی به وجود می‌آمد.^۳ کورت بر اهمیت استراتژیک بابل به عنوان مرکز بین‌النهرین و مکانی که احتمال وقوع جنگی بین‌المللی در آن بود به عنوان یکی از عللی که کورش در آغاز سلطنتش به امور آن توجه ویژه می‌کرد، می‌پردازد؛ در حالی که چند سطر بعد بر اهمیت استراتژیک فلسطین که همسایه‌ی اعراب نیمه مستقل و مصر همواره در شورش بود نیز اشاره می‌کند.^۴ این که به گفته‌ی او شاهان هخامنشی همچون کورش و کمبوجیه در برخورد با دین‌های دیگر سیاستی انعطاف‌پذیر داشتند^۵ این نظر را تأیید می‌کند که شاید عجیب نباشد که سیاستی مشابه در یهودا در پیش گرفته می‌شد. پرسشی که پاسخی قانع‌کننده‌تر نیاز دارد این است که وقتی کورش آیین پرستش مردوک را در بابل احیا می‌کند چرا در سایر نقاط و برحسب ضرورت، خودش را حامی خدایان اقوام دیگر - دست کم با همان اهداف تبلیغاتی که استوانه‌ی کورش برای آن نوشته شد- نشان ندهد؟

1. "The Cyrus Cylinder and Achaemenid Imperial Policy", pp. 83-95.

2. Ibid., pp. 92-93.

3. Ibid., p. 93.

4. Ibid., p. 94.

5. Ibid., p. 89.

فرمان داریوش در عزرا باب ۶ و استوانه‌ی کورش و کتیبه‌ی بیستون

فرمان داریوش در عزرا باب ۶: ۶-۱۲ در بردارنده‌ی اجازه‌ی تجدید عملیات بازسازی معبد است. این مجوز با پیدا شدن طوماری از کورش در بایگانی موجود در اکباتان داده می‌شود (عزرا ۶: ۱-۵). بنابراین داریوش؛ فرمانی بدین قرار که احتمالاً آغاز آن از بین رفته صادر می‌کند: «اکنون تو، تتنی، حاکم ایالت ماورای فرات و شِترِ بُوزَنی و شما همکاران و فرستادگان در ایالت، دور باقی بمانید! کاری به کار عملیات ساخت خانه‌ی خدا نداشته باشید و اجازه دهید که حاکم یهودیان و ریش سفیدان آن این خانه را بر روی مکان قبلی‌اش بسازند. علاوه بر این، من فرمانی را در مورد این که شما چه کاری را برای آنان در هنگام ساخت خانه می‌بایست انجام بدهید صادر می‌کنم: هزینه‌ی ساخت باید بدون تأخیر و فوراً از درآمد شاهی که از مالیات بر ایالت به دست می‌آید به این مردم پرداخت شود. هر آنچه که نیاز است از جمله گوساله، میش و گوسفند برای هدایای سوزاندنی به خدای آسمان‌ها؛ گندم، نمک، شراب و یا روغن به همان اندازه‌ای که مورد نیاز روحانیون است روزانه و بدون تعلل داده شود تا آنان قربانی‌های خشنودکننده به خدای آسمان‌ها بدهند و برای طول عمر شاه و فرزندانش دعا کنند. همچنین اگر کسی فرمان را تغییر دهد، می‌بایستی یک میله‌ی آهنی از خانه‌اش بیرون کشیده شود و او را با آن به چهار میل بکشند و خانه‌اش نیز به توده‌ای از زباله و آشغال تبدیل شود. باشد خدایی که نامش را بر آنجا نهاده هر شاه و فردی را که خواهان تغییر دادن این قوانین و یا ویرانی خانه‌ی خدا در اورشلیم است را سرنگون کند. من، داریوش چنین فرمانی دادم و آن باید با نهایت سعی و تلاش محقق گردد (عزرا ۶: ۱۲-۱۱)».

اگرچه فرمان داریوش در تأمین هزینه‌های ساخت معبد از درآمدهای شاهی، شاید نمونه‌ی مشابه‌ای در سیاست‌های دینی شاهان هخامنشی نسبت به معابد خدایان بیگانه نداشته باشد و در بهترین حالت، آنها آن معابد را از پرداخت مالیات معاف می‌کردند؛^۱ اما وجود برخی مشابهت‌ها در این فرمان با تعدادی از عبارات موجود در استوانه‌ی کورش و

1. Josef Wiesehöfer, (1999), *Das Frühe Persien: Geschichte eines Antiken Weltreichs*, München: C.H.Beck, p. 67.

مسأله‌ی اعتبار فرمان‌های آرامی شاهان هخامنشی در کتاب عزرا ۱۱

کتیبه‌ی بیستون جالب است و شاید نشان‌دهنده‌ی این باشد که به خصوص عبارات پایانی این فرمان، از جرح و تعدیل‌های نگارندگان بعدی در امان مانده و از فرمانی واقعی سرچشمه گرفته باشد.

در استوانه‌ی کورش در جایی که وی از کار نیک خود در بازگرداندن خدایان به محراب‌های اصلی‌شان سخن می‌گوید در مقابل از آنان می‌خواهد که هر روز در مقابل بعل و نبو طول عمر وی را بخواهند و در پیشگاه مردوک و سایر خدایان وی و پسرش، کمبوجیه، تا زمان‌های طولانی تأمین‌کننده‌ی نیازهای معابد آنان باشند،^۱ و یا در جایی دیگر به دلیل شادی مردوک از اعمال کورش در بابل، او لطف خیرخواهانه‌ی خود را شامل حال کورش، کمبوجیه و همچنین همه‌ی سپاهیانش می‌کند.^۲ این عبارات شبیه به جمله‌ی موجود در عزرا باب ۶: ۱۰ است که داریوش در آن با دادن آذوقه‌ی به موقع به خدای یهودیه و روحانیون آن، از آنها انتظار دارد که برای طول عمر شاه و فرزندانش دعا کنند. به نظر می‌رسد که شاهان هخامنشی در مقابل تأمین نیازهای معابد خدایان بیگانه، از آنان نیز انتظار کمک - در اینجا دعا برای شاه و فرزندانش و در واقع ادامه‌ی سلطه‌ی هخامنشیان بر آن قوم - داشتند.

مقایسه‌ی فرمان داریوش در عزرا باب ۶ با کتیبه‌ی بیستون، شاید در اینجا مناسب نباشد و در این کتیبه، نتوان اشارات مستقیمی به سیاست دینی شاهان در قبال تابعین یافت؛ اما برخی شباهت‌های محتوایی این دو متن جالب هستند. نفرین کردن شاهان و کسانی که در آینده فرمان داریوش در مورد خدای اورشلیم را تغییر بدهند و یا معبد را ویران کنند (عزرا ۶: ۱۲)، با نفرین مشابه وی به کسانی که به کتیبه‌ها و نقوش برجسته‌ی وی در بیستون آسیب بزنند همانندی‌هایی دارد: داریوش شاه می‌گوید: «هنگامی که تو این کتیبه و یا این نقش برجسته‌ها را ببینی و آنها را از بین ببری و تا جایی که نیرو داری از آنها مراقبت نکنی، پس باشد که اهورا مزدا تو را نابود کند و برای تو دودمانی نباشد و آنچه را که می‌کنی خراب کند.»^۳

۱. فرمان کورش بزرگ: ترجمه از زبان اکدی، ص ۸۵؛ فرمان کورش بزرگ، ص ۵۰، سطور ۳۵، ۳۶.

۲. همان، ص ۱۴؛ ارفعی، ص ۴۹، سطور ۲۷، ۲۸.

3. Translation from Old Persian into New Persian done here is based on Rüdiger Schmitt, (2009), *Die Altpersischen Inschriften der Achaimeniden: Editio Minor mit deutscher Übersetzung*, Wiesbaden: Reichert Verlag, p. 85.

داریوش احتمالاً علاقه‌ی فراوانی به حفظ دستورات و روایت‌هایش از روند وقایع برای آیندگان داشت و پاسداشت آنان توسط شاهان و نسل‌های آینده باعث دعای خیر و نیابیدن آنان موجب نفرین او برای آنان می‌شد. شباهت عبارات موجود در فرمان داریوش در عزرا باب ۶، با کتیبه‌های شاهی نباید زمینه‌ساز این گمان شود که آنها نگاه ویژه‌ای به معبد اورشلیم داشتند. در واقع، سیاست شاهان نسبت به معابد محلی تا زمانی که آنها دست‌آویزی برای شورش نمی‌شدند تضمین حفظ موجودیت آنان بود و رابطه‌ی خود را با آنها در حد مالیات‌گیری حفظ می‌کردند ولی گاهی به دلایل سیاسی یک معبد را به طور موقت از پرداخت مالیات معاف می‌کردند.^۱

فرمان اردشیر اول در عزرا باب ۷ و نامه‌ی داریوش به گاداتاس

داریوش اول در نامه‌ای حفظ شده به زبان یونانی خطاب به گاداتاس، وی را به دلیل رعایت نکردن سیاست‌های هخامنشیان در قبال خدای آپولون و کارکنان معبد آن در مگنزی در آسیای صغیر، سرزنش می‌کند. گاداتاس احتمالاً مباشر شاه در آن ناحیه بود.^۲ در ادامه، متن این نامه را خواهیم آوریم: «داریوش شاه‌شاهان، پسر هیستاسپ، به گاداتاس برده اش (خدمتگزار) چنین می‌گوید: متوجه شده‌ام که تو به طور کامل از دستورهای من اطاعت نمی‌کنی. چون تو در زمین‌های من کشت می‌کنی، از (ایالت) ماورای فرات (شامات) درختان میوه آورده‌ای و در نواحی غرب آسیا کاشته‌ای، من هدف تو را تحسین می‌کنم و در نتیجه، تو در دربار شاه بسیار محبوب هستی (قدر تو را می‌دانیم). اما چون تو دستورهای من در امور دینی را زیر پا گذاشته‌ای، اثر خشم مرا خواهی دید، مگر این که رفتارت را عوض کنی. زیرا باغبان‌های مقدس معبد آپولو مجبور شده‌اند به تو مالیات بدهند، و به دستور تو مجبور شده‌اند که زمین غیرمقدس را شخم بزنند. تو از دیدگاه نیاکان من به آن خدا که به پارسیان تمام حقیقت را گفته است بی‌خبری...»^۳.

1. *Das Frühe Persien: Geschichte eines Antiken Weltreichs*, p. 67.

۲. بی‌یر بریان، (۱۳۸۶)، *تاریخ امپراتوری هخامنشی: از کوروش تا اسکندر*، ج ۱، ترجمه مهدی سمسار، تهران: زریاب، ص ۱۰۲۳.

۳. ترجمه این نامه در: *فرمان کوروش بزرگ: ترجمه از زبان اکدی*، ص ۲۳.

مسأله‌ی اعتبار فرمان‌های آرامی شاهان هخامنشی در کتاب عزرا ۱۳

پیش از مقایسه‌ی این نامه با فرمان اردشیر، لازم است که به بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی اصالت خود این نامه بپردازیم؛ زیرا درباره‌ی آن نیز تردیدهایی وجود دارد؛ چنانچه که املی کورت در کتاب خود، که مجموعه‌ای بزرگ از منابع مکتوب دوران هخامنشی است، این متن را جعلی دانسته است.^۱ در میان مورخینی که مخالف اعتبار نامه هستند می‌توان از او هانسن نام برد که نامه را به صورت امروزی، محصول قرن دوم میلادی می‌داند.^۲ وی نویسنده‌ی نامه را یونانی یا یک پارسی طرفدار یونان می‌داند که به دلیل خراب کردن معبد آپولون در مگنزی، توسط خشایارشا در حال کنایه‌زدن به سیاست دینی متخاصم هخامنشیان نسبت به خدایان بومی است. هانسن مبنای نظر خود را اشاره‌ی استرابون به خراب کردن معبد آپولون توسط داریوش قرار می‌دهد.^۳

از کسان دیگری که مخالف استفاده‌ی این سند در بازسازی تاریخ هخامنشی هستند، می‌توان از لستر گربه^۴ و پیر بریان نام برد که نویسنده‌ی آخر در اثر خود، به نام «تاریخ امپراتوری هخامنشی: از کورش تا اسکندر» معتقد به اصالت نامه و مطابقت آن با روش‌های نامه‌نگاری دربار هخامنشی است.^۵ اما چند سال بعد، نظر خود را تغییر می‌دهد و از تعلق آن به دوران هلنیسم حمایت می‌کند.^۶ یوزف ویسهوفر تلاش کرده است تا به ابهامات و به خصوص نظر هانسن درباره‌ی این سند پاسخ دهد. وی سه دلیل را در رد نظریات هانسن مطرح می‌کند: ۱. شباهت فراوان میان شیوه‌ی نگارش این نامه و اصطلاحات اداری موجود در آن با سیاست‌های دینی و مالیاتی شاهان بزرگ در نمونه‌های دیگر؛ ۲. عدم ارتباط متن نامه با خشایارشا در حالی که هانسن او را مسئول آتش زدن معبد آپولون در آسیای صغیر می‌داند،^۷ ۳. هانسن نیز با منسوب کردن آتش‌سوزی به

1. "The Cyrus Cylinder and Achaemenid Imperial Policy", p. 85.

2. Ove Hansen, "The Purported Letter of Darius to Gadates", *Rheinisches Museum für Philologie*, Vol.129 (1), 1986, p. 96.

3. *Ibid.*, pp. 95-96.

4. *A History of the Jews and Judaism in the Second Temple Period, Yehud: A History of the Persian Province of Judah*, pp. 116-117.

۵. تاریخ امپراتوری هخامنشی: از کورش تا اسکندر، ج ۱، ص ۱۰۲۱.

6. Pierre Briant, (2003), "Histoire et Archéologie d'un Texte: La Lettre de Darius à Gادات entre Perses, Grecs et Romains", In: *Licia e Lidia Prima Dell'Ellenizzazione*, edited by M.Giorgieri, M.Salvini, M.C.Trémouille, and P.Vannicelli, Roma: Consiglio Nazionale Delle Ricerche, pp. 107-144.

7. "The Purported Letter of Darius to Gadates", p. 95.

خشایارشا از نظریه‌ای قدیمی که در آن کمبوجیه و خشایارشا شاهانی تندرو و خشن نسبت به سیاست‌های دینی آشتی‌جویانه‌ی کورش دوم و داریوش اول معرفی شده‌اند پیروی می‌کند.^۱ گربه نیز با تکیه بر مقاله‌ی بریان، تنها بر عدم اصالت این نامه اشاره می‌کند؛^۲ اما در مورد نظر بریان در جعلی بودن این نامه، به تازگی تولپین بر قانع‌کننده نبودن آن تاکید کرده است.^۳ بریان اشاره می‌کند که معافیت مالیاتی باغ‌داران معبد شبیه به معافیت مشابهی برای خدمتگزاران معبد اورشلیم است (عزرا ۷: ۲۴).^۴ چنین شباهتی بیش‌تر دلیل اعتبار سند است تا بی‌اعتباری آن. دلیل دیگر بریان، نام گاداتاس - یکی از حامیان کورش در کورش نامه‌ی کسنفن - است، این نام چندان رایج نبوده است و این نادر بودن به‌طور معمول، دلیل بر اصالت است، اما بریان فکر می‌کند کسی داستان کورش نامه را بعدها خوانده و این نام را برای جعل سند از آنجا گرفته است. در هر حال شاید شخصیت گاداتاس در اثر کسنفن تاریخی نباشد؛ اما ممکن است کسی به این نام در حکومت هخامنشی‌ها وجود داشته باشد. همچنین در تأیید اصالت نامه باید اضافه کرد که بخش اول نامه که در مورد خدمات گاداتاس به باغداری منطقه است با سیاست‌های کشاورزی و امور مربوط به پردیس‌های شاهانه شباهت دارد و می‌توان وی را با «ازف»^۵ که در نحیما باب ۲: ۸ ناظم پردیس‌های شاهی در ایالت ماورای فرات است مقایسه کرد. شاید منظور داریوش از نیاکان، که آپولون از آنان حمایت کرده در جمله‌ی پایانی متن اشاره به کورش باشد که هنگام فتح آسیای صغیر با پیش‌گویی مثبت از طرف کاهنان معبد آپولون روبه‌رو شده و امتیازاتی را به این دلیل شامل حال این معبد کرده است.^۶ وجود اطلاعات تاریخی قابل ردیابی در سایر اسناد هخامنشی در این متن، متقاعدکننده‌تر از دلایلی است که کل نامه را جعلی می‌داند. از سوی دیگر، علت ذکر نام داریوش به عنوان شاهی که به این معبد

1. Josef Wiesehöfer, "Zur Frage der Echtheit des Dareios-Briefes an Gadatas", *Rheinisches Museum für Philologie* Vol.130, 1987, pp. 396-398.

2. *A History of the Jews and Judaism in the Second Temple Period, Yehud: A History of the Persian Province of Judah*, pp. 116-117.

3. Christopher Tulpin, (2009), "The Gadatas Letter", In: *Greek History and Epigraphy: Essays in Honor of P.J.Rhodes*, edited by Lynette Mitchell and Lene Rubinstein, London: Classical Press of Wales, pp. 154-184.

4. "Histoire et Archéologie d'un Texte: La Lettre de Darius à Gadatas entre Perses, Grecs et Romains", p. 121, no. 62.

5. Asaph

6. Mary Boyce, (1982), *A History of Zoroastrianism: Under the Achaemenians*, Leiden/Köln: E.J.Brill, pp. 47-48.

مسأله‌ی اعتبار فرمان‌های آرامی شاهان هخامنشی در کتاب عزرا ۱۵

امتیازاتی داده است آن هم در سده دوم میلادی، چه دلیل قانع کننده‌ای دارد؟ حتی با قبول این استدلال؛ آیا جعل یک سند و نسبت دادن آن به شخصیت تاریخی دوری همچون داریوش برگرفته از واقعیت وجود نامه‌ای مکتوب و یا دست کم، سنتی شفاهی در میان ساکنان محلی مگنزی در آسیای صغیر نیست که زمینه ساز حفظ و انتقال خاطره‌ی این اقدام داریوش تا قرن دوم میلادی شده است؟

درباره‌ی فرمان اردشیر به عزرا در باب ۷ و وظایف او در اورشلیم می‌توان به این‌ها اشاره کرد: اجازه‌ی وی به بازگشت عزرا و همه‌ی کسانی که خواهان بازگشت به یهودا بودند، همراه بردن طلا و نقره‌ای که شاه و هفت مشاورش برای خدای یهودا فرستاده بودند و چگونگی مصرف آنها و در نهایت منصوب کردن دادرسانانی بر سرتاسر ایالت تا براساس قانون یهوه و قانون شاه بر مردم حکم کنند (عزرا ۷: ۱۳-۲۶). اگر اصالت نامه‌ی داریوش به گاداتاس را تأیید کنیم؛ بنابراین، داریوش و یا نیاکان وی امتیازاتی را برای خدای آپولون و معبد آن در مگنزی، در نظر گرفته بودند که از آن جمله احتمالاً نوعی از معافیت مالیاتی و همچنین معافیت از کار اجباری شاهانه برای خدمه‌ی آن معبد بود. داریوش گاداتاس را مسئول نقض این فرمان‌ها می‌داند. نکته‌ی جالب در مشابهت فرمان اردشیر با این نامه نیز نه تنها در اعطای معافیت مالیاتی و خدماتی به خدمه‌ی معبد اورشلیم بلکه در مسئول دانستن صاحب‌منصبان ایالت ماورای فرات در زمینه‌ی پاسداشت این فرمان است (عزرا ۷، ۲۱-۲۴) که در صورت تخلف احتمالاً با واکنش مشابه‌ای که به تخلف گاداتاس شد، روبه‌رو می‌شدند.

در نهایت می‌توان گفت این فرمان‌ها برای نوشتن تاریخ به شیوه‌ی امروزی نگاشته نشده‌اند و در واقع در آنها واقعیت به روایت نویسندگان یا تدوین‌گران آن بیان شده است نه واقعیت تاریخی مطابق با معیارهای علم امروز.^۱

1. Han M. Bardstad, (1998), "The Strange Fear of the Bible: Some Reflections on the 'Bibliophobia' in Recent Ancient Israelite Historiography", In: *Leading Captivity Captive: 'The Exile' as History and Ideology*, edited by Lester L. Grabbe, Sheffield: Sheffield Academic Press, pp. 125-127.

نتیجه


به عنوان خاتمه‌ای بر بحث اصالت فرمان‌های آرامی، باید افزود که پژوهشگران در حال بی اعتبار کردن این فرمان‌ها و حتی کل عهد عتیق به عنوان منبعی برای بازسازی تاریخ یهودیان هستند؛ اما در واقع نکته‌ای که هنگام استفاده‌ی از این فرمان‌ها به طور خاص و اطلاعات عهد عتیق به طور کل باید در ذهن داشت این است که این مجموعه‌ی دینی و اطلاعات در آن، همانند برخی از متون باستانی - دینی مثل اوستا یا فهرست شاهان سومری (Sumerian King List) واقعیت به روایت نویسندگان یا تدوین‌گران آن بیان شده است نه واقعیت تاریخی مطابق با معیارهای نوین. با این حال این دلیل نمی‌شود که از ارزش آنها در مطالعه تاریخ کاسته شود چون آنها دست کم بازتاب پندارهای یک قوم یا دین درباره‌ی خودش و سرگذشتش هستند. شیوه‌ی کار یک تاریخ‌دان باید این گونه باشد که اطلاعات موجود در آنها را با داده‌های تاریخی و باستان‌شناسی همزمان مقایسه کند تا به میزانی از اطمینان که باز هم قطعی نیست برسد. از این منظر، می‌توان به این نتیجه رسید که شاهان هخامنشی فرمان‌هایی در مورد ادیان و معابد اقوام تابعه صادر می‌کردند و یا به عبارت دیگر نسبت به امور دینی آنها توجه داشتند؛ زیرا در دوران باستان در اداره‌ی یک قوم، امور دینی و سیاسی آن به هم گره خورده بودند. در نمونه‌ی یهودیان، این سیاست دینی شاهان را، هرچند در برخی موارد تحریف شده، می‌توان در فرمان‌های آرامی آنها در روایت عزرا یافت.

مسأله‌ی اعتبار فرمان‌های آرامی شاهان هخامنشی در کتاب عزرا ۱۷

فهرست منابع و مآخذ

- ارفعی، عبدالمجید (۱۳۸۹)، فرمان کوروش بزرگ، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- بادامچی، حسین، و ایمان نوروزی، «تحلیل روایت یهودیان از بازسازی معبد یهودیه در عهد هخامنشیان»، مطالعات تاریخ فرهنگی، س ۳، ش ۱۱، بهار ۱۳۹۱، ص ۳۲-۱۳.
- بادامچی، حسین (۱۳۹۲)، فرمان کوروش بزرگ، ترجمه از زبان اکدی، تهران: نگاه معاصر.
- بریان، پی‌یر (۱۳۸۶)، تاریخ امپراتوری هخامنشی: از کوروش تا اسکندر، ترجمه مهدی سمسار، تهران: زریاب.
- لبرام، ج.سی.اچ (۱۳۸۸)، «تاریخ شکل سنتی عزرا، و مسئله‌ی عزرای تاریخی»، در: تاریخ هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ویراستار هلن سانسسیسی ویردنبورخ، تهران: توس، ص ۲۳۰-۱۸۳.
- Barstad, Han M, (1998), "The Strange Fear of the Bible: Some Reflections on the 'Bibliophobia' in Recent Ancient Israelite Historiography" In: *Leading Captivity Captive: The Exile as History and Ideology*. Edited by -Lester L.Grabbe, 120-127. Sheffield: Sheffield Academic Press.
- Bickerman, Elias J, "The Edict of Cyrus in Ezra 1" *Journal of Biblical Literature* 65, no.3, 1946, pp. 249-275.
- Boyce, Mary, (1982), *A History of Zoroastrianism: Under the Achaemenians*. Leiden: E.J.Brill.
- Briant, Pierre, (2003), "Histoire et Archéologie d'un Texte: La Lettre de Darius à Gادات entre Perses, Grecs et Romains" In: *Licia e Lidia Prima Dell'Ellenizzazione*. Edited by M.Giorgieri, M.Salvini, M. C.Trémouille, and P.Vannicelli, 107-144. Roma: Consiglio Nazionale Delle Ricerche.
- Cowley, A. (1923), *Aramaic Papyri of the Fifth Century B.C*. Oxford: Clarendon Press.
- Finkel, Irving, (2013), "The Cyrus Cylinder: The Babylonian Perspective", In: *The Cyrus Cylinder: The King of Persia's Proclamation from Ancient Babylon*, Edited by Irving Finkel, 4-7. London: I.B.Tauris.
- Frei, Peter, (2001), "Persian Imperial Authorization: A Summary" In: *Persia and Torah, The Theory of Imperial Authorization of the Pentateuch*. Edited by James W. Watts, 5-40. Atlanta: Society of Biblical Literature.
- Grabbe, L. Lester, (1991), "Reconstructing History from the Book of Ezra" In: *Second Temple Studies: Persian Period*, Edited by Philip R.Davies, 98-106. Sheffield: Sheffield Academic Press.
- ----- (1998), *Ezra-Nehemiah*. London and New York: Routledge.
- ----- (2001), "The Law of Moses in the Ezra Tradition: More Virtual than Real?" In: *Persia and Torah: The Theory of Imperial Authorization of the Pentateuch*, Edited by James W.Watts, 91-113. Atlanta: Society of Biblical Literature.
- -----, (2004), *A History of the Jews and Judaism in the Second Temple Period, Yehud: A History of the Persian Province of Judah*, London and New York: T&T Clark.
- Hansen, Ove, "The Purported Letter of Darius to Gادات", *Rheinisches Museum für Philologie* 129, no.1, 1986, pp. 95-96.
- Japhet, Sara, (1994), "Composition and Chronology in the Book of Ezra-Nehemiah" In: *Second Temple Studies: Temple Community in the Persian Period*, Edited by Tamara C.Eskenazi and Kent H.Richards, 189-216. Sheffield: Sheffield Academic Press.

- Kuhrt, Amélie, "The Cyrus Cylinder and Achaemenid Imperial Policy", *Journal for the Study of the Old Testament* 25, 1983, pp. 83-97.
- -----, (2007), *The Persian Empire, A Corpus of Sources from the Achaemenid Period*. London and New York: Routledge.
- Meyer, Eduard, (1896), *Die Entstehung des Judentum: Eine Historische Untersuchung*. Halle: Max Niemeyer.
- *New Revised Standard Version of the Bible*, (1989), National Council of the Churches of Christ in the United States of America.
- Schmitt, Rüdiger, (2009), *Die Altpersischen Inschriften der Achaimeniden: Editio Minor mit deutscher Übersetzung*. Wiesbaden: Reichert Verlag.
- Torrey, C. Charles, "The Aramaic Portions of Ezra", *The American Journal of Semitic Languages and Literature* 24, no.3, 1908, pp. 209-281.
- Tulpin, Christopher, (2009), "The Gadatas Letter" In: *Greek History and Epigraphy: Essays in Honor of P.J.Rhodes*, Edited by Lynette Mitchell and Lene Rubinstein, 154-184. London: Classical Press of Wales.
- Van der Spek, Robartus.J, (2014), "Cyrus the Great, Exile and Foreign Gods: A Comparison of Assyrian and Persian Policies on Subject Nations" In: *Extraction and Control: Studies in Honor of Matthew W. Stolper*, Edited by Wouter Henkelman, Charles Jones, Michael Kozuh, and Christopher Woods, 233-264. Chicago: Oriental Institute of the University of Chicago.
- Wiesehöfer, Joseph, "Zur Frage der Echtheit des Dareios-Briefes an Gadatas", *Rheinisches Museum für Philologie* 130, 1987, pp. 396-398.
- -----, (1999), *Das Frühe Persien: Geschichte eines Antiken Weltreichs*. München: C.H.Beck.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی